

➤ مقدمه دوم: تنجیم در لغت و اصطلاح

در باره معنای لغوی تنجیم و اینکه آیا «تنجیم» به معنایی، مقابل علم هیأت است، باید به کتاب های لغوی رجوع کرد.

در مفردات و مصباح المنیر «نَجْمَ المال» به معنای توزیع مال است به این معنی که قسمتی از مال را در سر هر ماه پرداخت می کردند.^۱

قاموس المحيط، «تَنْجَمَ» را به معنای زیر نظر گرفتن اوضاع ستارگان در اثر علاقه و یا شب زنده داری: (رَعَى النُّجُومَ مِنْ سَهَرٍ أَوْ عَشَقَ) معنی کرده است و «منجَم» و «متنجَم» و «نَجَام» را کسبیکه در ستاره های نظر می کند و زمان آنها و سیر آنها را بررسی می کند معنی کرده است.^۲

صاح، «نجم» را به معنی زمان حساب شده (الوقت المضروب) گرفته و می نویسد: «و منه سَمِيَ المُنَجَّمُ» (چون منجم زمان را حساب می کند)^۳

زمخشری در اساس الاقتباس «نجمت الكواكب» را به معنای ستارگان طلوع کردند، معنا می کند و تنجیم را به معنای «قضى فى النجوم» می گیرد. مطابق این تعریف شاید بتوان گفت تنجیم، حکم کردن بر اساس ستاره ها می باشد.^۴

خلیل نجم را به معنای «ثریا» می داند و این مطلب در کتاب های دیگر لغت هم آمده است ولی می نویسد هر ستاره ای «نجم» نامیده می شود، وی می نویسد که منجم کسی است که «ینظر فى النجوم»، این تعریف هم با آنچه علم هیأت دانسته شده می سازد و هم با علم نجوم.^۵

لسان العرب «نَجَمَ علیه الدَّيَّة» را به معنای «قَطَعَهَا عَلَيْهِ نَجْمًا نَجْمًا» (آن را ماه ماه تقسیم کرده است) دانسته است و منجم و متنجَم را «الذی ینظر فى النجوم یَحْسُبُ مَوَاقِيتَهَا و سیرَهَا» دانسته است که با سخن خلیل سازگار است.^۶

۱. الموسوعه الفقهیه، ج ۱۴، ص ۵۲.

۲. الفیروز آبادی، مجد الدین القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، ص ۲۰۳۹.

۴. اساس الاقتباس، ص ۷۳۸.

۵. ترتیب کتاب العین، ص ۷۹۲.

۶. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۰.





جمهرة اللغة، تنجّم الرجل را «اذا نظر في النجوم» می داند و نَجَّمَ و تَنَجَّمَ را «اذا رعى النجوم من سهر» معنی می کند.^۱ این معنی نیز با معنای عام که از خلیل قابل استفاده بوده سازگار است.

ما می گوئیم:

۱. با توجه به آنچه از کتاب های لغت آورديم، تطبيق اصطلاح «تنجيم» بر معنای مقابل علم هیأت، قابل اثبات نیست، اگرچه می توان به نوعی بر این دو نوع علم، اصطلاح گذاری نمود.
۲. مرحوم شیخ از شیخ کراچکی و سید مرتضی در تفاوت بین آنچه علم هیأت و علم نجوم دانسته شد، چنین نقل می کند:

«أن الكسوفات و اقترانات الكواكب و انفصالها طريقة الحساب و تسيير الكواكب و له أصول صحيحة و قواعد سديدة و ليس كذلك ما يدعونه من تأثيرات الكواكب الخیر و الشر و النفع و الضر و لو لم يكن الفرق بين الأمرين إلا الإصابة الدائمة المتصلة في الكسوفات و ما يجري مجراها و لا يكاد يقع فيها خطأ البتة فإنما الخطأ المعهود الدائم إنما هو في الأحكام الباقية حتى أن الصواب هو العزيز فيها و ما لعله يتفق فيها من إصابة فقد يتفق من المخمين أكثر منه فحمل الأمرين على الآخرين قلة دين.»^۲

همچنین جامع المقاصد بین این دو چنین فرق گذاشته است:

«و المراد من التنجيم: الإخبار عن أحكام النجوم باعتبار الحركات الفلكية و الاتصالات الكوكبية التي مرجعها إلى القياس و التخمين، فان كون الحركة معينة و الاتصال المعين سببا لوجود ذلك، إنما يرجع المنجمون فيه الى مشاهدتهم وجود مثله عند وجود مثلها، و ذلك لا يوجب العلم بسببيتها له، لجواز وجود أمور أخرى لها مدخل في سببيتها لم تحصل الإحاطة بها، فإن القوة البشرية لا سبيل لها إلى ضبطها، و لهذا كان كذب المنجمين و خطوهم أكثرًا. و قد ورد من صاحب الشرع النهي عن تعلم النجوم بأبلغ وجوهه، حتى قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: «إياكم و تعلم النجوم إلا ما يهتدى به في بحر أو بر، فإنها تدعو إلى الكهانة، [و] المنجم كالكاهن، و الكاهن كالساحر، و الساحر كالكافر، و الكافر في النار.»

۱. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۹۵.

۲. حلی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، فرج المهموم معرفة نهج الحلال من علم النجوم، ص ۵۳.



إذا تقرر ذلك فاعلم: أن التنجيم مع اعتقاد أن للنجوم تأثيرا في الموجودات السفلية و لو على جهة المدخلية - حرام، و كذا تعلم النجوم على هذا الوجه، بل هذا الاعتقاد كفر في نفسه، نعوذ بالله منه. أما التنجيم لا على هذا الوجه مع التحرز من الكذب فإنه جائز، فقد ثبت كراهية التزوج و سفر الحج و القمر في العقب، و ذلك من هذا القبيل.^١

ما می گوئیم:

١. از این عبارت معلوم می شود که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که اجرام سماوی علامات برای اتفاقات زمینی هستند، این کار هم تنجیم نامیده می شود.
٢. همین مطلب از دروس نیز نقل شده است؛

«و يحرم اعتقاد تأثير النجوم مستقلة أو بالشركة، و الاخبار عن الكائنات بسببها، أما لو أخبر بجريان العادة أن الله تعالى يفعل كذا عند كذا لم يحرم، و إن كره على أن العادة فيها لا يطرد، إلّا فيما قلّ. أما علم النجوم فقد حرّمه بعض الأصحاب، و لعلّه لما فيه من التعرّض للمحظور من اعتقاد التأثير، أو لأن أحكامه تخمينية.

و أما علم هيئة الأفلاك فليس حراما، بل ربما كان مستحبّا، لما فيه من الاطلاع على حكمة الله تعالى و عظم قدرته.^٢»

همچنین مرحوم علامه در منتهی می نویسد:

التنجيم حرام، و كذا تعلم النجوم مع اعتقاد أنها مؤثرة، أو أن لها مدخلا في التأثير بالنفع و الضرر، و بالجملة كلّ من يعتقد ربط الحركات النفسانية و الطبيعية بالحركات الفلكية و الاتصالات الكوكبية كافر، و أخذ الأجر على ذلك حرام، أما من يتعلم النجوم ليعرف قدر سير الكواكب و بعدها و أحوالها من التربيع و التسديس و غيرهما فلا بأس به.^٣»

١. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ٤، ص ٣١.

٢. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ج ٣، ص ١٦٥

٣. منتهی المطلب، ج ٢، ص ١٠١٤.



ما می گوئیم:

۱. با توجه به آنچه آوردیم معلوم شد که مراد ما از «تنجیم» در این بحث، آن علمی است که کسی به سبب حرکات اجرام سماوی و اوضاع آنها، بخواهد از حوادث زمینی خبر دهد، چه این حرکات و اوضاع را علت تامه و یا مقتضی بداند و چه آنها را علائم و نشانه هایی بر حوادث زمینی بداند. اما حوادث زمینی گاه مربوط به طبیعت است (مثل جزر و مد) و گاه مربوط به انسان است (مثل تولد و مرگ)

۲. در کنار تنجیم، می توان به اموری که شباهت با آن دارند و در جای خود به آن خواهیم پرداخت مثل سحر، شعبده، کهنات، رمل، خرافه، جفر اشاره کرد.

۳. تنجیم را مرحوم شیخ به نقل از جامع المقاصد «الایخبار عن احکام النجوم باعتبار الحركات الفلكية و الاتصالات الكوكبية»^۱ تعریف کرده است. مطابق این تعریف هر نوع اطلاع و خبر دادن از مسائل افلاک، مشمول تعریف تنجیم می شود.

به همین جهت مرحوم شیخ برخی از مسائل نجوم را از دایره بحث خارج می کند:

«الظاهر أنه لا يحرم الإخبار عن الأوضاع الفلكية المبتنية على سير الكواكب؛ كالخسوف الناشئ عن حيلولة الأرض بين النيرين، و الكسوف الناشئ عن حيلولة القمر أو غيره بل يجوز الإخبار بذلك، إماماً جزءاً إذا استند إلى ما يعتقده برهاناً، أو ظناً إذا استند إلى الأمارات.»^۲

ما می گوئیم:

۱. اگرچه مرحوم شیخ به صراحت نمی گویند که «خبر از اوضاع فلکیه مثل خسوف...» را داخل در تعریف اولیه جامع المقاصد می دانند، ولی نحوه طرح بحث در کلام ایشان آن است که گویی این دسته از اخبار را از حکم نجوم - و نه موضوع آن - خارج بر می شمارد.

اگر چنین مطلبی از کلام شیخ استفاده شود، می توان خدمت ایشان عرض کرد تعبیر «احکام النجوم» موضوعاً شامل خسوف و کسوف نمی شود.

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. همان.

➤ مقدمه سوم:

نظر کردن در ستاره‌ها گاه فقط برای تماشا می باشد و گاه برای دانستن علم هیأت و احکام خاص آنها مثل کسوف و خسوف و رفتن ماه در برج عقرب و گاه برای دانستن قضایای علم تنجیم است، این نوع گاه همراه با پذیرش این قضایا و خبر دادن از آنها می باشد و گاه به این است که آدمی کتاب های این علم را می خواند^۱:

پس:

- نظر به ستاره‌ها (الف)
- نظر به کتاب‌ها برای مسائل علم هیأت (ب)
- نظر به کتاب‌ها برای مسائل علم نجوم (ج)
- اذعان و اعتقاد به نتایج حاصل از علم نجوم (د)
- خبر دادن از این احکام حاصل علم نجوم (هـ)



۱. المکاسب، میرزا باقر زنجانی، ج ۱، ص ۲۴۳ / مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۴۷.